

بچه‌هایی که می‌خواستند خبرنگار محله‌شان باشند

۴

به کانال خبری ما خوش آمدید



اگر خبرنگارها نبودند

بعد از نام و یاد خدای بزرگ و مهربان، سلامی به زیبایی تابستان به همه شما دوستان بهتر از جان!

امید داریم که سالم و سرزنده باشید و توانسته باشید از همه تعطیلات تابستانی بهترین استفاده را کرده باشید.

بچه‌های عزیز چند روز دیگر ۱۷ مرداد، سالروز شهادت شهید محمود صارمی و روز خبرنگار است. یاد همه خبرنگاران شهید را گرامی می‌داریم:

راستی تا به حال فکر کرده‌اید که اگر خبرنگارها نبودند دنیا چه شکلی می‌شد؟

بله درست است، مادر دنیایی از بی خبری فرو می‌رفتیم. بگذارید با یک مثال ساده ارزش خبرنگاری را برایتان بگویم.

همان طور که ما برای دیدن همه چیز، نیازمند روشنایی و نوری هستیم تا خودمان، آدم‌های دیگر و اتفاقاتی را که دوروبرمان رخ می‌دهد، درست تشخیص دهیم و ببینیم، برای زندگی امروزی هم لازم است از اخبار، اتفاقات و رویدادهای مهم دنیا مطلع باشیم.

از اخبار علمی و اختراعات و اکتشافات گرفته تا اخبار هواشناسی و سیل و آتش سوزی. از اعتراضات مردم دنیا و حمایتشان از فلسطین

مظلوم تا خبرهای فرستادن بمب‌ها و موشک‌هایی که آمریکا به اسرائیل می‌دهد تا بچه‌های غزه را بکشند. دنیای بدون خبرنگار واقعا دنیای تاریکی است.



طیبه نابت

فهرست

- نام حرکت: ماهی دریا/۱۱
- هدیه ۲۱
- تابلوی زیبا/۳
- به کانال خبری ما خوش آمدید/۴
- دسر طالبی/۶
- کتاب‌های شیرین/۷
- برق اضافی خاموش/۸
- تک‌بُعدی نباشیم/۱۰
- برنامه‌ریزی برای موفق بودن/۱۲
- قهرمان آسمان‌ها/۱۴
- تند و تیز/۱۶

- صاحب‌امتیاز:
- شهر داری مشهد
- مدیر مسئول:
- سید میثم موسوی مهر
- سر دبیر:
- سید سجّاد طلوع هاشمی
- دبیر ضمانت:
- ارژنگ حاتم‌ی
- دبیر کوله پشتی:
- طیبه سادات ثابت
- مدیر هنری:
- سید هاشم دقیق
- گرافیک و صفحه آرایی:
- ملک جمعی
- ویراستار:
- طیبه غلام‌رضایی

- پست الکترونیک:
- sabet@shahrara.com
- نشانی سایت:
- shahraranews.ir/fal/kids
- پیام‌رسان روزنامه: ۰۶۰۵۴۶۵۸۰۹۰
- نشانی: خیابان کوهسنگی
- ابتدای کوهسنگی
- دفتر مرکزی: ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱
- داخلی مستقیم کوله پشتی: ۲۷۸
- توزیع و امور مشترکین: ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱
- داخلی ۴۷۱ و ۴۷۲



نام حرکت: ماهی دریا



سلام به دوستان ورزش دوست و ورزشکار کوله پشتی، امیدوارم سلامت باشید.

امروز قرار است به ماهی کوچکی تبدیل شویم و در عمق دریا شنا کنیم.

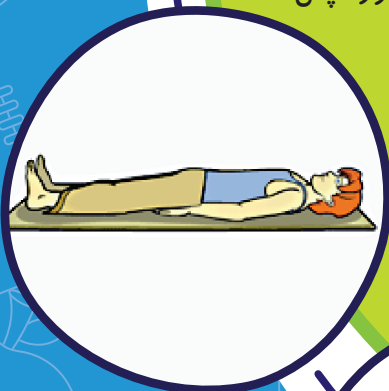
ابتدا روی زمین یا زیرانداز دراز بکشید و کف دست ها را زیر باسن بگذارید.

سپس آرنج ها را به زمین فشار دهید. همراه بادم، کمرتان را به صورت کمان در بیاورید.

سرتان را به عقب برگردانید و کف آن را روی زمین بگذارید. عمل بازدم را انجام دهید.

وقتی در این وضعیت هستید، نفس عمیق بکشید. پاها باید در آرامش باشد. برای برگشت به حالت اول، به آرامی سر و سپس دست های خود را به حالت اول برگردانید.

این حرکت با ایجاد کشش در ماهیچه های بین دنده ها و تحریک ماهیچه های شکم و ماهیچه های جلوی گردن و شکم، باعث نیرومند ساختن ماهیچه های بالای کمر و پشت گردن می شود.





هدیه

با این همه امان
این لحظه دلم شاد است
حیف است که این هدیه
تویی شل و کم باد است!؟

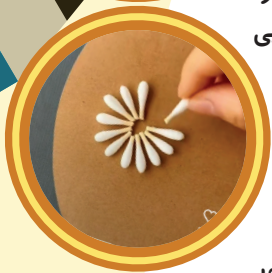
یک ذره فرودش بود
پر درد سر و ناجور
افتاد دوسه گلدان
چپ شد سبد انگور

یک هدیه فرستادند
امروز فضایی ها
آن هدیه درست افتاد
بر روی تراس ما



تابلوی زیبا

سلام دوست خوب کوله پشتی. بگو ببینم هر وقت تولد دوست یا یکی از افراد خانواده پیش می آید شما چه کاری کنید؟ حتما مدتی ذهن شما درگیر تهیه هدیه است. اما با کمی فکر شما به راحتی می توانید تابلوهای زیبایی درست کنید. برای تهیه یک تابلوی زیبا ابتدا روی کارتن دایره ای با قطر ۲۰ یا ۲۵ سانتی متر بکشید. دور آن را قیچی کنید. سرگوش پاک کن ها را قیچی کنید. آن ها را به شکل دایره کنار هم بچسبانید. برای کاسبرگ گل ها روی مقوای رنگی دایره های کوچکی بکشید. سپس دور دایره ها را قیچی کنید. حالا دایره های رنگی را وسط گل ها بچسبانید. با ماژیک سبز ساقه و برگ برای گل بکشید. بالای گل هم می توانید کفشدوزک و زنبور نقاشی کنید. حالا شما یک تابلوی زیبایی از طبیعت دارید.



چی لازم داریم؟

جعبه یا کارتن های خالی

گوش پاک کن

ماژیک رنگی

چسب مایع

قیچی



بچه هایی که می خواستند خبرنگار محله شان باشند

به کانال خبری ما خوش آمدید



و برگشتند، کلی در این باره حرف زدند. وقتی هم به خانه برگشتند، دوتایی رفتند سراغ احمد. این جوری شد که علی و نیما و احمد سه نفری تصمیم گرفتند کار را شروع کنند، البته با کمک دایی احمد. دایی احمد تلفنی به بچه ها پیشنهاد داد یک روزنامه ی مجازی داشته باشند تا هم کاغذ هدر نرود و هم این که همه بتوانند راحت خبرها را توی گوشی هایشان ببینند. علی که از این فکر خیلی خوشش آمده بود، باهیجان گفت: «چه عالی، پیشنهاد معرکه ای است!» بعد هم همراه نیما و احمد توی کوچه راه افتادند تا شماره تلفن اهالی محل را جمع کنند و آن ها را در کانال خبری شان عضو کنند؛ کانال خبرگزاری بچه های محله. یکی دو روزه همه عضو کانال شدند. از ناصر آقای بقال گرفته تا سحرخانم آرایشگر و آقای مهندس و مامان عزیز و... حالا وقت تهیه ی خبر بود. باید همه ی خبرها را جمع می کردند و یکی یکی توی گروه می گذاشتند. برای همین بچه ها توی محل سر و گوشی آب دادند تا ببینند چه خبرهایی می توانند پیدا کنند. با اهل محل حرف زدند و سرنخ ها را دنبال کردند و به خبرهای جالبی رسیدند. مثلاً اینکه مسجد مراسم روز هفتم درگذشت پدر نانوا کجاست؟ یا اصغر آقای میوه فروش سیب زمینی تازه آورده، آقای مهندس قرار است طبقه ی بالای خانه اش را اجاره بدهد و دنبال یک مستأجر خوب می گردد، کارگرهای شهرداری سر کوچه را کنده اند و دارند تعمیرات می کنند یا اینکه امیر پسر آقای رسولی دارد می رود خواستگاری. البته احمد با انتشار این آخری موافق نبود و گفت خواستگاری رفتن امیر یک موضوع خصوصی است و نباید منتشرش کنیم. برای همین این آخری از خبرها حذف، اما بقیه ی خبرها در کانال گذاشته شد. خیلی زود برای طبقه ی بالای خانه ی آقای

خیلی خوب است که همیشه از دوروبرمان با خبر باشیم و بدانیم اطرافمان چه اتفاق هایی می افتد. علی هم توی همین فکر بود...
علی تا ناوایی دوید، اما همین که جلوی در ناوایی رسید، متوجه شد ناوایی تعطیل است. بالای در پارچه ای نصب کرده بودند که رویش نوشته بود: «به علت فوت پدر گرمای مان ناوایی تعطیل است.» علی آهی کشید و با خودش گفت: «ای وای، نان بی نان!» بعد هم راه افتاد سمت ناوایی لواش که چند تا کوچه دورتر بود. سر راه چشمش به دکه ی روزنامه فروشی افتاد. با خودش فکر کرد اگر خبر فوت پدر آقای ناواتوی روزنامه چاپ شده بود، الان همه خبر داشتند و او مجبور نبود این همه راه را تا ناوایی بدود. اصلاً اگر یک روزنامه ی محلی داشتند از همه چیز خیلی زود خبردار می شدند. علی در همین فکرها بود که آن ور خیابان نیما را دید. نیما ساک نان دستش بود و داشت سمت ناوایی می رفت. علی داد زد: «نیما برگرد، ناوایی تعطیل است.» نیما تا صدای علی را شنید، راهش را کج کرد و سمت او آمد. بعد هم با ناراحتی پرسید: «تعطیل است؟ چرا تعطیل است؟» علی شانه بالا انداخت و گفت: «تعطیل است دیگر، پدر آقای ناووا فوت کرده.» نیما آهی کشید و گفت: «خدا رحمتش کند! حالا برای نان چه کار کنم؟» علی لبخندی زد و جواب داد: «یک ناوایی چند تا کوچه آن طرف تر است. بیا برویم. توی راه هم حرف می زنیم. یک ایده ی خیلی جالب دارم.» نیما با تعجب به علی نگاه کرد و پرسید: «ایده، چه ایده ای؟» علی سری تکان داد و گفت: «توی فکرم با بچه های محل یک روزنامه ی محلی راه بیندازیم.» نیما لبخندی زد و گفت: «چه عالی! عجب فکر محشری! دایی احمد خبرنگار است، می توانیم از او هم کمک بگیریم.» بچه ها تا رفتند ناوایی لواش





می‌کردند خبرهایشان به اهل محل کمک کند تا راحت‌تر کارهایشان را انجام بدهند. بیشتر از آن هم آرزو داشتند عروسی امیر پسر آقای رسولی سر بگیرد تا خیلی زود همه باهم یک عروسی دعوت شوند.

مهندس مستأجر پیدا شد. میوه فروشی اصغر آقا حسابی شلوغ شد، مردم وقتی از سرکوچه رد می‌شدند، حواسشان به گودال تعمیرات شهرداری بود. علی و نیما و احمد از اینکه کار و بارشان گرفته بود خیلی خوش حال بودند. توی دلشان آرزو



تصویرگر: حامد غفاریان



دسر طالبی



آن روز هوا خیلی گرم بود. پویا تازه از کلاس ورزشی برگشته بود و حسابی عرق کرده بود.

او که حسابی تشنه اش شده بود به مادرش گفت: «مامان از اون نوشیدنی های طالبی درست می کنی؟»

مادر سری تکان داد و از یخچال یک طالبی شیرین و خنک بیرون آورد. بعد یک موز رسیده، یک بستنی وانیلی و مقداری شیر هم آماده کرد.

پویا دست هایش را شست و با ذوق گفت: «منم کمک می کنم.»
او تکه های طالبی را با دقت داخل مخلوط کن ریخت. مادر موز را تکه کرد و اضافه کرد. بعد پویا بستنی وانیلی را توی مخلوط کن انداخت و مادر شیر را ریخت. با هم در مخلوط کن را بستند و دکمه را زدند.

ویژژژژژژ...

چند لحظه بعد، شیک طالبی خوش رنگی آماده بود! مادر نوشیدنی را داخل دو تالیوان ریخت تا با هم بخورند.

مادر گفت: «می دونی طالبی توی گرما چی کار می کنه؟»

پویا پرسید: «چی کار؟»

مادر گفت: «بدن رو خنک می کنه، کلی آب داره و برای پوست خیلی خوبه. پراز ویتامین آوٹ هم هست!»

پویا خندید و گفت: «پس برای ورزشکارا خیلی مفیده.»

چی لازم داریم؟

طالبی: چند قاچ

موز: یک عدد

بستنی وانیلی: یک عدد

شیر: نصف لیوان





کتاب‌های شیرین

کتاب «آن بیرون چه خبر است؟» از مجموعه داستان‌های خوش مزه است که علاوه بر روایت یک داستان بامزه و سرگرم‌کننده از دنیای میوه‌های رنگارنگ، کوچولوهارا به شناخت بهتر آن‌ها دعوت می‌کند. بچه‌ها با خواندن این داستان می‌فهمند که شته چیست، مورچه چه چیزی می‌خورد و کفش‌دوزک‌ها چه نقشی در محیط زیست ایفا می‌کنند. «چک، چک، چک! دانه‌ها گفتند: چه صدای قشنگی! آن بیرون چه جشنی به پا است! و همه از خوش حالی خندیدند. از خنده‌ی دانه‌ها، انار هم خندید.» بخشی از این داستان را خوانیدم، اگر می‌خواهید بیشتر با دنیای رنگارنگ این کتاب آشنا شوید، همه آن را بخوانید. این کتاب برای کودکان ۷ تا ۹ ساله مناسب است.



آن بیرون چه خبر است؟

نویسنده:
زهران نعمت‌اللهی
ناشر:
مهرسا، ۱۴۰۲

داستان این کتاب درباره یک خانم معلم و شاگردانش است. این داستان پرست از ماجراهایی که بچه‌ها و خانم معلم در یک زمستان با آن روبه‌رو هستند، اما با کمک هم آن مشکل را حل می‌کنند. در بخشی از این کتاب می‌خوانید: «یکی از کلاغ‌هایی که روی برف‌ها نشسته بود آمد پشت پنجره کلاس. گلوی خانم معلم خشک شده بود. به یکی از بچه‌ها گفت برایش آب بیاورد. آنگاه از کنار بخاری قدم زد تا رسید روبه‌روی نیمکت صالحی. سرش داشت گیج می‌رفت. با احتیاط دستانش را به نیمکت تکیه داد. ستوده لیوان آب را به دست خانم معلم داد. خانم معلم بعد از اینکه آب را نوشید، گفت: اعظمی، بیا پای تخته.» خب اگر می‌خواهید بدانید که چرا خانم معلم اعظمی را صدا زد بهتر است خودتان کتاب را بخوانید. این کتاب برای کودکان ۸ تا ۱۱ ساله مناسب است.



قطار آن شب

نویسنده:
احمد اکبرپور
ناشر:
دوک، ۱۴۰۲

پایان

برق اضافی خاموش!

برای این بازی به یک تاس و به تعداد بازیکنان مهره نیاز داریم. بازی با تاس ۶ شروع می‌شود. برنده کسی است که زودتر مسیر را طی کند و به نقطه‌ی پایانی برسد. هدف از این بازی آموزش نکاتی کوچک درباره‌ی درست مصرف کردن انرژی برق است. بچه‌ها ضمن بازی یاد می‌گیرند با چه کارهایی می‌شود در مصرف انرژی برق صرفه جویی کرد.



غیاث‌علی سیاه‌ن

نویسنده

آفرین که در این بازی با ما همراه شدی
و یاد گرفتی چطور می‌شود از هدر رفتن
انرژی برق جلوگیری کرد.
تو برنده‌ی بازی شده‌ای!



۲۲

آن زمان‌های قدیم زندگی خیلی
سخت‌تر بود چون وسایل برقی نبود.



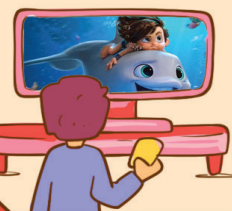
۱۵

اما چرا جلوی تلویزیون خوابت
برده؟ داری بی‌خودی برق را هدر
می‌دهی! به خانه‌ی ۱۱ برگرد.



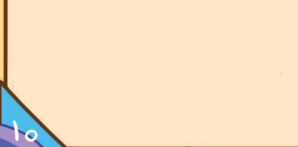
۱۶

حالا که تعطیل است
می‌خواهی شب کمی بیدار بمانی
و فیلم ببینی!



۱۳

آفرین که لباس‌ت را
عوض کردی تا خنک شوی.



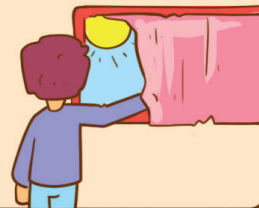
۱۰

با اینکه روز است، اتاق تاریک است.
نمی‌شود در تاریکی کتاب خواند!



۱۱

آفرین که به جای روشن کردن لامپ،
پرده‌ها را کنار می‌زنی.
از نردبان بالا برو.



۱۲

اما چرا این قدر کولر را زیاد
کرده‌ای؟ با درجه‌ی کم کولر هم هوا
به اندازه‌ی کافی خنک می‌شود. یک
بار تاس و کولر را کم کن.



۳

هوا گرم است؟
بله خیلی خیلی هم گرم است!



۲

شروع

حتماً می‌دانی این روزها مشکل
کمبود برق داریم. پس بیا یاد
بگیریم برق را درست مصرف
کنیم تا کمتر قطعی برق داشته
باشیم. تاس بریز و شروع کن.



۱

چه خوب که دوست داری در
مصرف برق صرفه جویی کنی
و حواست جمع است.



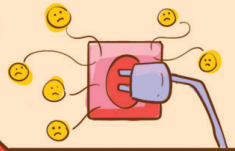
۱۹

اما انگار خیلی هم حواس جمع نیستی!
برق را خاموش کرده‌ای، کولر را هم کم
کرده‌ای. فکر کن چی را فراموش کرده‌ای؟



۲۰

حواست کجاست؟ اگر وسایل برقی
خاموش باشند اما از پریز جدا نشوند، باز
هم انرژی مصرف می‌کنند. سیم شارژر را
از پریز نکشیده‌ای. به خانه‌ی ۹ برگرد.



۲۱

آفرین که به دوست هم می‌گویی:
هرگز نشه فراموش
لامپ اضافه خاموش!



۱۸

دوست می‌گوید برویم باز هم وسیله‌ی
برقی بخریم تا زندگی مان راحت‌تر باشد.
آفرین که می‌گویی نه! به اندازه داریم.

۱۷

خیلی خوب است برای زندگی راحت‌تر
وسایل برقی به اندازه داشته باشیم.



۱۶

اما ای وای چرا غذا را برای خنک شدن
توی یخچال می‌گذاری؟
به خانه‌ی ۳ برگرد.



۷

باز و بسته کردن الکی یخچال و
استفاده از یخچال برای خنک کردن
غذای انرژی برق را هدر می‌دهد.

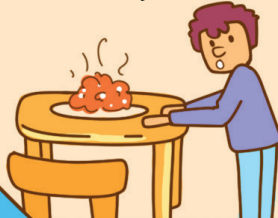
۸

از ورزش برگشته‌ای
و خیلی گرم‌تر است.



۹

بهتر است کمی صبر کنی
غذا خنک شود بعد آن را بخوری.
(فوت)



۲

مامان غذا پخته اما
غذا کمی داغ است.

۵

وقتی درجه‌ی کولر زیاد باشد،
انرژی برق بیشتری هدر می‌رود.



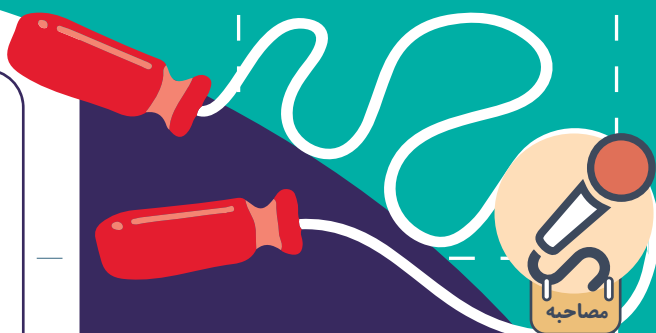
۴

چرا ورزش طناب زنی را انتخاب کردی؟

ورزش طناب زنی یک رشته ی ارزان است و با کمترین امکانات یعنی همان طناب می شود به آن پرداخت، طناب زنی در دو بخش انفرادی و گروهی اجرامی شود و شاخه هایی مانند سرعت دوئل، نمایشی دارد.

از سوی دخترخاله ی عزیزم که از مدال آوران این رشته است با طناب زنی آشنا شدم و در کلاس های آن ثبت نام کردم و به این ورزش پرتحرک علاقه مند شدم، پس از آن در مدرسه با تشویق مربی عزیزم در دو دوره از مسابقات دانش آموزی شرکت کردم.

اکنون هم خیلی دوست دارم تا جایی که این رشته ظرفیت دارد ادامه بدهم و موفقیت های بیشتری کسب کنم.



سفارش یک کودک ورزشکار:

تک بُعدی نباشیم



فاطمه جان! از موفقیت هایت برایمان می گویی؟

اولین فایده ی هر رشته ی ورزشی ایجاد نشاط و سلامتی است، اما حس شیرین پیروزی و درس گرفتن از شکست هم فایده های بعدی ورزش های حرفه ای است. برای طناب زنی باید تمرکز، آمادگی جسمانی و حفظ تعادل داشته باشیم، در نتیجه می توانیم قدرت بدنی خودمان را بالاتر ببریم. من با ورزش، اضطراب را از خودم دور می کنم و حالم بعد آن خیلی بهتر می شود.

نخستین موفقیتم را در مسابقات دانش آموزی که به صورت گروهی برگزار شد و مدرسه ما توانست مقام کسب کند تجربه کردم. سال بعد باز هم در مسابقات دانش آموزی توانستم مقام سوم انفرادی نمایشی را به دست بیاورم و از آنجا که کسب این پیروزی در زمانی به دست آمد که احساس ناامیدی زیادی داشتم، مرا دوباره امیدوار کرد و برایم بسیار خاطره انگیز شد. الان هم دوست دارم به حداکثر پیشرفتی که این رشته می تواند داشته باشد برسم.

در رشته ی والیبال و فوتسال نیز جزو تیم منتخب مدرسه شدم. علاوه بر این رشته ها به دلیل علاقه زیادم به ورزش در رشته تکواندو کمر بند قرمز دارم و این ورزش را به طور حرفه ای دنبال می کنم. آموزش شنا را هم شروع کرده ام. دوست دارم همه ی رشته هایی را که آموزش دیده و مهارتش را کسب کرده ام ادامه بدهم و تا قهرمانی پیش ببرم.

«اهداف و آرزوهای بلند بالایی دارم اما می دانم اول یاری خداوند و بعد هم تلاش خودم این دورا برایم می سازد.»

جمله بالا از فاطمه سبحانی آزاد، دانش آموز پایه پنجم مدرسه امام حسین (ع) است. او ورزش رازشش سالگی بارشته ی ژیمناستیک آغاز کرده و اکنون عنوان دار ورزش جذاب طناب زنی در مشهد است و برای رسیدن به آرزوهای خود تلاش بسیاری می کند. گفت و گوی ما با فاطمه را دنبال کنید.





تیم طناب زنی مدرسه چگونه شکل گرفت؟

سال اولی که در رشته ی طناب زنی از طرف مدرسه شرکت کردم، مدرسه طناب مخصوص نداشت و بچه ها با این رشته به صورت حرفه ای آشنایی نداشتند اما من خیلی دوست داشتم که مدرسه ی ماهم در این رشته شرکت کند، بنابراین چند نفر از بچه های مستعد را با کمک مربی مان انتخاب کردیم تا در کلاس های طناب زنی شرکت کنند. خودم هم زنگ های ورزش با بچه ها تمرین می کردم تا سرانجام توانستیم تیم طناب زنی را راه بیندازیم. در مسابقات آن سال دوستانم و حتی بچه های تیم های دیگر، نوبتی از طناب من استفاده می کردند، اما سال بعد همان اول سال، مدرسه به دلیل موفقیتمان طناب تهیه کرد که سبب خوش حالی من شد.

به جز ورزش به چه کاری علاقه داری؟

کلاس رباتیک می روم. به جز برنامه های انفرادی به فعالیت های گروهی هم خیلی علاقه دارم و به کلاس «نارپلا» که نوعی آموزش فعالیت های گروهی شادی آور هنری، فرهنگی است می روم. به مجریگری و گویندگی هم علاقه دارم و در مناسبت های مختلف در مدرسه اجرا داشته ام. در جشنواره جابربن حیان هم موفق به دریافت لوح تقدیر شدم و در جشنواره علمی «کاپ» مدرسه هم مقام کسب کردم. تا الان در درس هایم هم خیلی موفق بوده ام و می خواهم در این راه هم باتلاش زیادم برنده باشم.

می خواهی چه کاره شوی؟

به شغل معلمی خیلی علاقه دارم، اما برایم خیلی مهم است که فقط به یک جنبه ی زندگی توجه نکنم و آدمی تک بعدی نباشم و هم زمان، با توجه به همه ی جنبه های زندگی بتوانم پیشرفت کنم. از دوستانم هم می خواهم برای حفظ سلامتی خود حتما یک رشته ی ورزشی را حتی اگر برای قهرمانی نمی خواهند، ادامه بدهند، زیرا ورزش بدن و مغز ما را فعال می کند و سبب می شود از کسالت، رخوت و بیهوده گشتن در فضای مجازی دور بمانیم. اول از خدای مهربان و سپس از پدر و مادرم که همیشه مرا حمایت و راه پیشرفت را برایم هموار کرده اند ممنونم. همچنین از مربی ورزش مدرسه، خانم ارضی هم که شخصیت دوست داشتنی شان سبب شد بیش از پیش به ورزش و شغل معلمی علاقه مند بشوم، قدردانی می کنم.





برنامه‌ریزی برای موفق بودن

همیشه از بزرگ‌ترها شنیده‌ایم که آدم باید برنامه‌ریزی درست و داشتن هدف مناسب است که به موفقیت می‌رسد و باید قدر فرصت‌هایمان را که هنوز از دست نرفته است بدانیم.



حالا که ماه مرداد به نیمه رسیده است و یک ماه و نیم دیگر از تعطیلات تابستانی باقی مانده است، خیلی از شما بچه‌ها حتما متوجه شده‌اید که زمان چقدر سریع و زود گذشته است. حالا باید بگوییم خوش به حال بچه‌هایی که با برنامه‌ریزی درست برای هدفشان تلاش کرده‌اند و مهارت و هنری آموخته‌اند و نگذاشته‌اند که تنبلی آن‌ها را گول بزند تا فقط به فکر خوردن و خوابیدن باشند.



اسم این آقا پسر پرهام پورمنفرد است و در دبستان امید فرهیختگان درس می‌خواند. پرهام یک برادر کوچک‌تر از خودش به نام آرسام دارد که اندازه دنیا دوستش دارد و برای وقت‌های آزاد تعطیلات تابستانی‌شان با کمک پدر و مادر برنامه‌ریزی کرده‌اند.

پرهام و آرسام مثل سال گذشته دوتایی به کلاس فوتبال رفتند و تکنیک‌های خوبی از دنیای فوتبال یاد می‌گیرند.





وقتی آرسام کلاس شطرنج می‌رود، پرهام به ساختن کاردستی‌های قشنگ با وسایل بازیافتی و دورریختنی خانه‌شان مشغول می‌شود.

این دوتا برادر عاشق مطالعه‌اند. برای همین ساعت‌هایی از روزشان را با کتاب خواندن پر می‌کنند و بعد درباره چیزهایی که از کتاب یاد گرفته‌اند باهم صحبت می‌کنند. صحبت کردن درباره کتاب‌هایی که خوانده‌اند باعث می‌شود مطالب آن کتاب را فراموش نکنند.



کمک کردن در کارهای شخصی‌شان در خانه یکی از فعالیت‌های همیشگی این دوتا برادر نمونه و خوب است. پرهام و آرسام عقیده دارند بچه خوب، بچه‌ای است که مسئولیت‌هایی به اندازه خودش و مناسب خودش داشته باشد و اگر از الان همکاری در کارها را تمرین نکنند، در آینده آدم موفق نخواهند بود.



پرهام و آرسام الان دارند درباره اینکه «اوقات فراغت را چگونه می‌گذرانید؟» گزارشی را باهم تمرین می‌کنند. راستی بچه‌ها شما تابستان را چطور می‌گذرانید؟

با تشکر از مامان پرهام و آرسام



قهرمان آسمان‌ها



مرجان اسماعیلی

بعضی آدم‌ها با بقیه فرق دارند. آن‌ها به خاطر کارهای بزرگ و ارزشمندی که انجام داده‌اند همیشه یادشان زنده است و نامشان در ذهن همه مردم می‌ماند. سرلشکر خلبان شهید عباس بابایی یکی از این قهرمانان وطن بود. او خلبانی شجاع، مهربان و فداکار بود که کشورش را دوست داشت و برای دفاع از آن جنگید و سرانجام به شهادت رسید.



عباس از کودکی عاشق هواپیما و پرواز بود. وقتی دوستانش می‌خواستند با او بازی کنند او با هواپیمای چوبی بازی می‌کرد. او دوست داشت یک روز خلبان بزرگی بشود.



وقتی عباس بزرگ شد، رشته پزشکی قبول شد. اما چون خلبانی را دوست داشت به دانشکده خلبانی رفت. او می‌خواست به آرزویی که از بچگی داشت برسد و بتواند توی آسمان پرواز کند.



او موفق شد برای آموزش‌های بیشتر به آمریکا برود. آنجا با دقت کار می‌کرد تا پرواز با هواپیماهای بزرگ را یاد بگیرد و بتواند از درس‌هایش برای خدمت به کشور استفاده کند.



بعد از اینکه پرواز با هواپیماها را یاد گرفت به ایران برگشت. او می‌گفت کشورم به من نیاز دارد. برای همین وقتی جنگ تحمیلی ارتش صدام شروع شد به ایران برگشت و مأموریت‌های جنگی زیادی انجام داد.





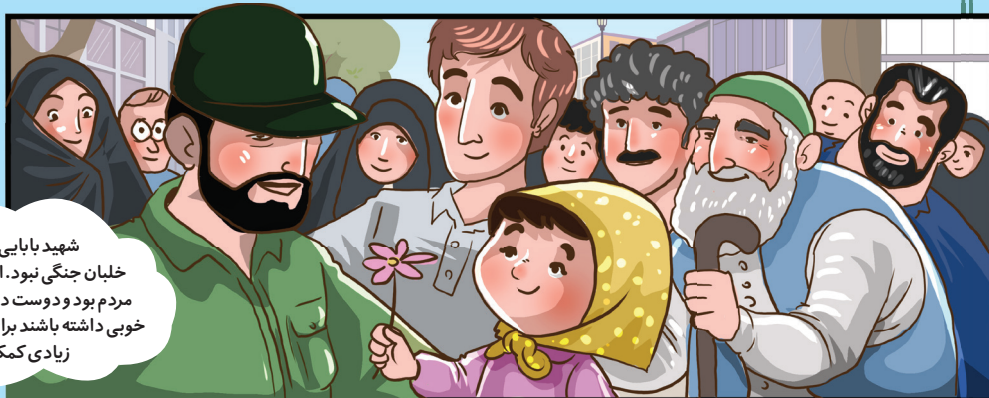
همه از
مهارت های او تعجب
می کردند و به او افتخار
می کردند. او یک قهرمان
شجاع بود.



او با هوایمایش وارد
منطقه های جنگی می شد و در
عملیات های خطرناک پیروز می شد. همه
می گفتند که خلبان بابایی جزو شجاع ترین
خلبانان نیروی هوایی ایران است.



شهید بابایی فقط یک
خلبان جنگی نبود. او همیشه به فکر
مردم بود و دوست داشت که همه زندگی
خوبی داشته باشند برای همین به نیازمندان
زیادی کمک می کرد.



در روز ۱۵ مرداد ۱۳۶۶ وقتی
خلبان بابایی مأموریت مهمی را انجام می داد
به شهادت رسید. عباس بابایی یک قهرمان واقعی
بود. او از کشور ما دفاع کرد درست مثل همه ی کسانی
که در جنگ با اسرائیل و دفاع از کشورمان به شهادت
رسیدند. ما باید قدر شهیدان را بدانیم و همیشه به
یادشان باشیم.



تند و تیز



سید هاشم دقیق



دنیا پر از آفریده های زیبا، عجیب و گاهی ناشناخته است. می خواهیم برای شما دانستنی های جالبی از زندگی جانوران بومی و غیر بومی کشورمان بگوییم. در این شماره راسوی زرده بر را معرفی می کنیم.

نام

راسوی زرده بر

نام علمی: *Vormelaperegusna*
نام انگلیسی: Golden Eagle

رده

پستانداران

خانواده

راسوها

راسته

گوشتخواران



تغذیه

راسو زرده بر گوشت خوار است.

رژیم غذایی اش شامل جوندگان کوچک، پرندگان، تخم ها، خزندگان، حشرات و گاهی میوه ها می باشد.



لانه

این جانور معمولاً از سوراخ های موجود مانند لانه های رها شده جوندگان استفاده می کند و لانه خود را با پوشال و مواد نرم می پوشاند.



تولید مثل

- در اواخر بهار تا اوایل تابستان
- دوره بارداری بین ۳۴ تا ۳۷ روز
- معمولاً ۷ تا ۱۰ توله



عمر مفید

در طبیعت معمولاً حدود ۵ تا ۸ سال عمر می کند.

وضعیت حفاظتی

در فهرست نزدیک تهدید



پراکندگی در ایران

وجود این جانور در بخش هایی از شمال شرقی، مرکز، شمال غربی و زاگرس گزارش شده است. او اغلب در دشت ها و مناطق نیمه بیابانی با پوشش گیاهی کم یا متوسط زندگی می کند.



پراکندگی در جهان

راسوی زرده بر در مناطق گسترده ای از اوراسیا یافت می شود؛ از اروپای شرقی (مانند اوکراین، بلغارستان، مجارستان) تا آسیای مرکزی، غرب چین و ایران

ویژگی های ظاهری

- بدنی کشیده و اندامی باریک
- طول بدن آن بین ۲۹ تا ۳۸ سانتی متر
- دم آن حدود ۱۲ تا ۲۲ سانتی متر
- وزنش بین ۵۰۰ تا ۸۰۰ گرم متغیر
- بدن بالک ها و نوارهای سفید، قهوه ای و زرد پوشیده شده که ظاهری مشخص و هشدار دهنده به آن می دهد.
- دمش پر پشت و بارنگ تیره است.



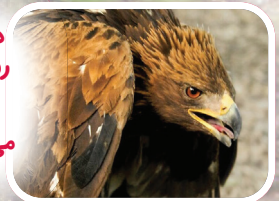
خصوصیات رفتاری

- شب گرد است.
- بیشتر شب ها شکار می کند.
- رفتاری تهاجمی دارد و در دفاع از خود با تولید بوی بد دشمن را فراری می دهد.
- بسیار چالاک، سریع و هوشیار است.



تهدیدات و دشمنان

دشمنانش پرندگان شکاری بزرگ، روباه ها و سگ های وحشی هستند. همچنین از تهدیدهای انسانی می توان به تخریب زیستگاه، استفاده از سموم و شکار اشاره کرد.





تصویرگر: حامد غفاریان